

چو ذات کبریایی تو، بحق پور خدایی تو  
به هر دردی دوایی تو، دل ما را صفایی تو

چو در دردم چو در آهم، تو را خواهم تو را خواهم  
چه خوشبختم چه آرامم، چو از هست تو آگام

که تو راه نجاتی تو، برای من حیاتی تو  
چو گمراهم چو مهجورم، تویی راهم تویی نورم

تو هستی راز خوشبختی، چه در خوبی چه در سختی  
تویی معیار آرامش، تویی دیوار آسایش

تو تنها تکیه گاه من، تو صخره تو پناه من  
مسیحا چون بیایی تو، در دل را گشایی تو

دهی آرامی و شادی، خوشی و عشق و آزادی  
کنون شادم کنون آزاد، زهر بدبختی و بیداد

چو رفتم راه عیسی را، شکستم جام غمها را  
بدیدم من مسیحا را، مسیحای خدا را

بیا قلب مرا بنگر، چو جامی از خوشی لبریز  
که گشته مهد عشق و روح، صفا و شادمانی نیز

بیا راه مسیحا بین، جلال و روح عیسی بین  
بین آنکه دلت خندد، و این کاشانه اندوه به شادیا پیوندد